

شاید کسانی باشند که از سر نا آگاهی تصور کنند که صادق هدایت در ایام پادشاهی پهلوی اول، در این مملکت سرسبیل شاه نقاره می‌زده و با این شاهپور و آن شهزاده و یا والا گهر و فلان بالا گهر الوده می‌خورده و یا کنار دریا اسکی روی آب بازی می‌کرده است!

به صادق هدایت پس از مراجعت از فرانسه (سال ۱۳۰۹) تکلیف می‌شود که باید کار کند. در آن ایام بانک ملی موسسه جدید و در عین حال موسسه انگیزی بود که جوانان سعی می‌کردند در آن استخدام شوند. قرار می‌شود صادق هدایت هم برای استخدام به بانک ملی رجوع کند. در آن ایام بانک ملی ایران تحت ریاست یک مدیر آلمانی اداره می‌شد و مکاتبات نیز به زبان فرانسه بود و لذا می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین علل استخدام هدایت در بانک، تسلط او به زبان فرانسه بوده است. پس از بررسی موضوع استخدام هدایت، در تاریخ ۱۵ آذر ۱۳۰۹ حکمی از جانب رئیس بانک ملی ایران به زبان فرانسه صادر شد که اعضای رئیس آلمانی بانک در زیر آن دیده می‌شود. در همین حکم حقوق ماهانه صادق هدایت را ۲۰۰ قران یعنی ۲۰ تومان تعیین کرده و در حکم متذکر هم شده بودند که در صورت لزوم هدایت باید برای خدمت به جنوب ایران برود.

صادق هدایت تا تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۱۱ (مدتی کمتر از دو سال) در بانک ملی خدمت کرد، اما چون کار او در قسمت دفتر محاسبات و دفتر ارسال مراسلات بود و چنین کارهایی با روحیه او سازگار نبود و کلافه‌اش می‌کرد سرانجام استعفا داد. در این فاصله هدایت کتاب‌های زنده به گور - پروین دختر ساسان - اومانه - سایه مغول و اصفهان نصف جهان را منتشر کرده بود. در یک نامه اداری که نیمی از آن به زبان فرانسه و نیم دیگر به زبان فارسی تحریر یافته است با استعفای صادق هدایت موافقت و از کار او اظهار رضایت شده است. در زیر این نامه هم اعضای مدیر آلمانی بانک ملی دیده می‌شود.

در ۲۹ آبان ۱۳۱۱ اداره کل تجارت صادق هدایت را به عنوان مترجم استخدام کرد. در ماده ۵



عکسی از دوران جوانی صادق هدایت (این عکس در سال ۱۳۰۵ در پاریس گرفته شده است.)

این قرارداد آمده است:

آقای هدایت متعهد می‌شود که در مدت مصرحه در این قرارداد به هیچ وجه حق الوجوه دخالت در امر تجارتي یا دلالی و حق العملکاری و یا معاملاتی که ارتباط با شغل مشارالیه دارد ننماید و الا متخلف شناخته شده و قانوناً تعقیب خواهد شد.

(جمله معترضه: یاد قدیمی‌ها به خیر... کاشکی از بسیاری آقایان کنونی هم این تعهد گرفته شود، زیرا چنان‌که دانیم و دانید، شایع است همه امور تجارتي، دلالی، حق العملکاریها، معاملات دولتی در انحصار خود حضرات است) برگردیم به دومین قرارداد استخدامی صادق هدایت... نکته جالب توجه در این قرارداد این است که حقوق او شرقی فوق‌العاده‌ای کرده و دو برابر و بیم شده، یعنی از ۲۰

تومان به ۵۰ تومان رسیده است. البته مدت این قرارداد فقط تا آخر اسفند ۱۳۱۱ بوده و آن را رئیس اداره تجارت مهر و امضاء کرده است.

اشتغال هدایت در اداره کل تجارت هم زیاد طولانی نشد زیرا در سال ۱۳۱۳ از آنجا بیرون آمد، و در آژانس پارس که سازمانی وابسته به وزارت امور خارجه بوده، مشغول به کار شده است. احکام استخدامی هدایت در این اداره در دسترس ما نیست ولی می‌دانیم پس از مدت کوتاهی کار در این آژانس به شرکت سهامی کل ساختمان ایران نقل مکان می‌کند و مشغول کار می‌شود.

حال هدایت کتاب‌های سه قطره خون - سایه روشن - نیرنگستان - عملویه خنایم - مازیار - ترانه‌های خیام - وعوغ ساهاب (با.م. فرزاد) را منتشر کرده است.

سفری پر بار...

در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۱۵ رئیس شرکت کل ساختمان ایران طی نامه کوتاهی با استعفای هدایت موافقت می‌کند.

در همین دوره ماجرای احضار هدایت به تأمینات (سازمان امنیت آن زمان) و گرفتن تعهد در این مورد که دست به قلم نبرد و چیزی ننویسد پیش می‌آید. هدایت پس از استعفا از اداره کل ساختمان به هندوستان سفر کرد و زبان پهلوی را آموخت. وی این زبان پهلوی را با کلمک و راهنمایی‌های ب.ت. انکلساریا فرا گرفته است. آقای انکلساریا در موسسه‌ای بنام «انستیتو و کتابخانه شرقی ک.ر. کاما» کار می‌کرده و در گواهینامه‌ای که در تاریخ ۲۴ اوت ۱۹۳۷ به زبان انگلیسی برای صادق هدایت صادر کرده نوشته است که او شاگردی ساعی و با استعداد بوده است. این سفر را می‌توان یکی از پربارترین ایام زندگی صادق هدایت دانست، زیرا او در همین سفر «بوف کور» از معروفترین آثار ادبی معاصر را نوشت. هدایت در سال ۱۳۱۶ به ایران بازگشت، به خانه پدری در خیابان کوشک (مهدکودک صادقیه فعلی) رفت و در همان اتاق قدیمی خودش ساکن شد.

هدایت بعد از مراجعت از هندوستان مجدداً در

اولین ممل قدمتی صادق هدایت بانکی ملی، و حقوق ماهیاره او بیست تومان بودا

بانک ملی استخدام شد. در این زمان بانک ملی ایران، ایرانی شده بود. در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۱۶ حکم صادق هدایت با حقوق ماهی ۸۰ تومان صادر شده است. از این زمان یکی از طولانی‌ترین سنوات خدمت هدایت در یک اداره شروع می‌شود. او تا ۱۲ بهمن ۱۳۱۷ خدمت کرد و به طوری که کار را برای خویشاوندانش حکایت کرده، هر روز صبح و بعد از ظهر به شدت گرفتار دفتر حضور و غیاب بوده و در طول روز هم با اعداد و ارقام دست و پنجه نرم می‌کرده است و بالاخره هم همین گرفتاری‌ها سبب می‌شود که استعفا دهد. او سپس با مجله موسیقی مشغول همکاری شد و در اول فروردین ۱۳۲۱ به استخدام دانشکده هنرهای زیبا (با سمت مترجم) درآمد. حقوق او در این شغل ماهی ۲۲۰ تومان بوده است. ابلاغ این استخدام تحت سرنامه وزارت فرهنگ بوده و از طرف وزیر امضاء شده است. هدایت در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۲۵ در نامه‌ای به اعضای رئیس دانشگاه تهران در سمت خود ابقاء می‌شود و حقوق او را هم ۲۶۶ تومان تعیین می‌کنند. هدایت در ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۶ به پایه ۷ اداری ترفیع می‌یابد و حقوق ماهانه‌اش ۲۷۱ تومان می‌شود؛ با این توضیح که ۲۵ تومان کسری بعد از «پیدا شدن اعتبار ترمیم خواهد شد».

در ۲۹ خرداد ۱۳۲۷ رئیس اداره کارگزینی دانشگاه تهران طی نامه‌ای رسمی به صادق هدایت ابلاغ می‌کند که تصدیق حکم پایه هفت اداری او موکول به ارائه گواهینامه دوره کامل متوسطه است و در غیر این صورت حکم رتبه ۷ ملحق می‌شود! در این ایام صادق هدایت ترجمه گجسته ابایش را از متن پهنوی - نوشتن و انتشار مگ ولگرد - آب زندگی - کازنامه اردشیر بابکان (ترجمه از متن پهنوی) - ولنگاری - ترجمه زند و هومن یسن و گزارش گمان شکن - حاجی آقا - افسانه آفرینش - ترجمه گروه محکومین (نوشته

کافکا) را منتشر کرده است و کارگزینی دانشگاه از او دیلم متوسطه طلب می‌کند! به قول سعدی:

آستینش گرفت سرهنگی

که بیا نعل بر ستورم بند

شاید بد نباشد متذکر شویم که حالا صادق هدایت کیست؟ او قسمت اعظم کتب خود را نوشته، چاپ و منتشر کرده، این کتب جای خود را در ادبیات زبان فارسی باز کرده و صادق هدایت به عنوان یک نویسنده نوآور و سرشناس در تمام محافل خارجی و داخلی مطرح است. نویسندگان و شرق‌شناسان دنیا با او تماس دارند. او جای خود را باز کرده و همان است که باید باشد، ولی از نظر اداری به شدت گرفتار دفتر حضور و غیاب است. باید صبح اول وقت، هر طور هست خود را به اداره برساند و دفتر حضور و غیاب را امضاء کند. حالا هر چه می‌کند یا نمی‌کند اصلاً مطرح نیست. فقط رؤسا به طور غیررسمی گفته‌اند: آخر وقت با او کاری نداشته باشید، اگر دفتر را امضاء نکرد مهم نیست، فردا صبح که می‌آید هر دو ستون را یک جا امضاء می‌کند. به این ترتیب یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر با عجله صبح توی اداره می‌خزد و بعد از یکی دو ساعت به آرامی جیم می‌شود! مدتی بعد حکم صادق هدایت لغو می‌شود! او مدرکی را که کارگزینی خواسته بود ارائه نداده و در نتیجه بی‌سواد و بدون تحصیلات و بسی لیاقت است. طی نامه‌ای که از جانب رئیس دانشگاه امضاء شده حکم ترفیع پایه هفت اداری او لغو می‌شود. شاید بی‌مناسبت نباشد متذکر شوم که به قول آقای دکتر همایون کاتوزیان و آن چه در متن انگلیسی کتابش «صادق هدایت زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی» نوشته، کاری که صادق هدایت فقط برای یساده‌گیری و مطالعه و ترجمه متون پهلوی کرد کافی بود تا در هر یک از دانشگاه‌های انگلستان به او کرسی استادی بدهند.

صادق هدایت می‌دانست چه سخت و تقدیری دارد و در یکی از نامه‌هایش برای

برادرش نوشت: «اگر بخت ما بخت بود دسته بیل برای خودش درخت بود!»

پس از این ماجرا صادق هدایت برای بار دوم عازم فرانسه و پاریس شد و همانجا خودش را برای همیشه از گرفتاری دفتر حضور و غیاب نجات داد و برای ابد غایب شد. نامش را از همه دفترها و دستک‌های دانشگاه تهران و دانشکده‌های هنرهای زیبا پاک کردند. در ۱۳۳۰/۲/۷ وزارت امور خارجه به پدر هدایت نوشت که به دنبال چمدان و اشیاء هدایت است تا برایش فرستاده شود. در ۱۳۴۹/۳/۲۱ رایزن سفارت ایران در پاریس طی نامه‌ای گواهی کرد که: بدین وسیله گواهی می‌شود شادروان صادق هدایت در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۵۱ برابر، فروردین ۱۳۳۰ در ساعت ۱۷ در شهر پاریس (فرانسه) دارفانی را وداع نموده است.

زندگی صادق هدایت اینجا به انتهای رسید که آغازی بود بر افسانه هدایت و بازخوانی این افسانه نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای جهان ادامه دارد.



از راست به چپ ایستاده: صادق هدایت - عیسی هدایت - محمود هدایت. نشسته: هدایت قلی هدایت (اعتضادالملک) این عکس در اول تیرماه ۱۳۰۴ در خانه پدری هدایت گرفته شده است.

PDF BY:

<http://mypersianbooks.wordpress.com/>